

فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین

(نشریه علمی)

دوره جدید- سال ششم- شماره چهارم- زمستان ۱۳۹۹- شماره پيوسته ۳۰

بررسی درونمایه اشعار «سرو» در شهرستان رستم (ص ۱۱۷-۱۳۲)

[DOR:20.1001.1.23452/17.1399.6.4.6.6](https://doi.org/10.23452/17.1399.6.4.6.6)

غلامعلی محمدی^۱، عطا محمد رادمنش (نویسنده مسئول)^۲، محبوبه خراسانی^۳

نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت: ۹۹/۳/۲۸ تاریخ پذیرش: ۹۹/۹/۱۰

چکیده

ادبیات عامیانه هر قوم و خطه‌ای نشان‌دهنده و بیانگر فکر، باور، آداب و رسوم، رفتار، مناسبات فرهنگی و اجتماعی و شیوه زندگی است. این ادبیات که در نظم و نثر تجلی پیدا می‌کند، آینه‌ای است که منعکس‌کننده ویژگی‌های اجتماعی یک قوم است. از میان انواع متفاوت ادبیات عامه، شعر از جایگاه خاصی برخوردار است و در میان قالب‌های گوناگون شعری، مفردات در ادب فارسی پیشینه دیرینه‌ای دارد. این قالب شعری در جای‌جای قلمرو زبان فارسی از آغاز پیدایش شعر تاکنون رواج دارد. یکی از مناطقی که این قالب شعری در آن گسترش ویژه‌ای یافته است، شهرستان رستم است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که مهم‌ترین و پربسامدترین قالب شعری ادب عامه در این شهرستان، مفردات است که خوانندگان با توجه به مناسبت‌ها، آن‌ها را می‌خوانند. مفردات در ادبیات عامه شهرستان رستم به «بیت»، «سرو»، «شروه» و «لالایی» تقسیم می‌شود. در این پژوهش سعی شده است که یکی از مفردات به نام «سرو» از نظر درونمایه تجزیه و تحلیل شود. «سرو» جولانگاه ذوق و صوت زنان در جشن عروسی است که قسمتی از فرهنگ مردم شهرستان در آن تجلی پیدا می‌کند. در حقیقت، این اشعار حکایت مهر و علاقه مادران و زنان به پسران و مردان است؛ آنچنان که باید و شاید از عهده این عشق و علاقه قلبی برآمده‌اند و حق خویش را ادا کرده‌اند. از سوی دیگر فرهنگ عروسی را در این اشعار می‌توان مشاهده کرد؛ به عبارت بهتر، «سرو» جلوه‌گاه فرهنگی دیرین در جشن عروسی شهرستان رستم است. درونمایه‌های این اشعار عبارتند از: مردستایی، توصیف، پند، تهدید، آداب عروسی، تحقیر، ازدواج زود هنگام، تحذیر، فخر فروشی، تجلی دین و مذهب.

کلمات کلیدی: سرو، شهرستان رستم، واخون، اشعار محلی، عروسی

۱. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران.

Email: gho.mohammadi@gmail.com

۲. استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران.

Email: ata.radmanesh1398@gmail.com

۳. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران.

Email: najafdan@gmail.com

۱. مقدمه

شهرستان رستم یکی از ۲۹ شهرستان استان فارس است که در فاصله ۱۸۰ کیلومتری شمال غربی استان واقع شده است. این شهرستان از شمال و شمال شرقی به کهکیلویه و بویراحمد، از جنوب و شرق به شهرستان ممسنی و از شمال غرب به شهرستان باشت محدود است. این شهرستان از دو بخش، مرکزی و سُرنّا تشکیل شده است؛ مرکز بخش مرکزی، شهر مصیری و مرکز بخش سُرنّا، شهر کوئین است. شهرستان رستم دارای ۱۷۴ روستا است؛ جمعیت شهری و روستایی، جمعاً ۵۵ هزار نفر است.

۱-۱. شیوه پژوهش

نگارندگان در این جستار کوشیدند نخست به گردآوری اشعار رایج در میان مردم بیردازند و سپس از میان این اشعار، درونمایه‌های اشعار «سرو» را تحلیل کنند. در این مقاله یازده درونمایه بررسی و فهرست شده است. این سُرّوها به روش میدانی و از میان مردم روستاها و محله‌های شهرستان رستم جمع آوری شده است. این اشعار که منعکس‌کننده فرهنگ اجتماعی و محلی است با زندگی مردم منطقه پیوند مستقیم دارند.

اهمیت شناخت و تحلیل درونمایه به این علت است که برای یافتن شیوه اندیشیدن شاعران هر عصر باید به درونمایه مراجعه کرد. با توجه به شناخت درونمایه می‌توان با آداب و رسوم زندگی و شیوه تفکر یک قوم یا یک فرد آشنا شد.

۱-۲. پیشینه پژوهش

با توجه به جستجوهای انجام‌شده، درباره اشعار سُرو در شهرستان رستم تحقیقی صورت نگرفته است. در این شهرستان، تحقیقاتی در خصوص ادبیات عامیانه صورت گرفته است که به صورت پراکنده، در بعضی از کتاب‌ها دیده می‌شود. البته با توجه به این که شهرستان رستم تا پیش از سال ۱۳۸۷ یکی از بخش‌های شهرستان ممسنی بوده است؛ می‌توان به آثار زیر نیز توجه کرد: فقیری (۱۳۹۰) در کتاب «مراسم عروسی در فارس» به بررسی مراسم عروسی در گوشه و کنار فارس پرداخته است و حبیبی فهلیانی (۱۳۸۴) شعر و موسیقی و ادبیات شفاهی مردم ممسنی را بررسی کرده است؛ وی (۱۳۷۱) در کتاب ممسنی در گذرگاه تاریخ به بررسی آداب عروسی پرداخته است اما از اشعار «سرو» سخنی به میان نیاورده است.

۲- بحث

۲-۱. سُرو soru

سُرو از نظر لغوی به معنی سرود، آهنگ و تصنیف است اما در اصطلاح، شعری است که فقط در جشن عروسی توسط زنان خوش آواز، خوانده می‌شود. باقی زنان پس از اتمام سُرو، با کِل زدن در واقع به سُرو پاسخ می‌دهند. هر گاه بیتی از سُرو خوانده شود، در پایان آن کِل نیز خواهد بود. به سُرو، واخون (بازخوان) نیز می‌گویند (مجازاً با علاقه جزء به کل). در حقیقت به مصراع دوم سُرو واخون (بازخوان) می‌گویند؛ چون مصراع اول را یک خواننده می‌خواند و مصراع دوم توسط خواننده دیگری خوانده می‌شود. اما در اکثر اوقات هر دو مصراع را یک نفر می‌خواند. این اشعار در دستگاه شور، آواز دشتی اجرا می‌شود.

این اشعار در بحر رمل مثنی محذوف (فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن) سروده شده‌اند؛ هر چند افعیل عروضی در آن کاملاً رعایت نشده است ولی در مجموع در این بحر هستند. این اشعار در قالب مفردات سروده شده‌اند اما گاهی در سه مصراع و چهار مصراع سروده می‌شوند که تعداد آن‌ها بسیار اندک است. تاریخ سرایش «سروها» مشخص نیست اما می‌توان گفت که قدمتی به تاریخ مردم این منطقه دارد.

با تلاش‌هایی که برای جمع‌آوری این نوع شعر در شهرستان صورت گرفت، به این نتیجه رسیدیم که تعداد ابیات این نوع شعر از ۱۵۰ بیت تجاوز نمی‌کند. سرایندگان این اشعار، زنان هستند؛ چون توسط آنان خوانده می‌شود؛ مرد سروخوان نداریم و اصلاً شاید گوی مردان توان اجرای این آواز را نداشته باشد؛ سُرو هنر زنان است و در واقع با مطالعه در آن‌ها، ذوق زنان شناخته می‌شود. اغلب زنانی که سُرو می‌خوانند در مقایسه با زنان دیگر از ذوق، قریحه و حافظه بیشتری برخوردار هستند. سرودن این اشعار بیشتر بر بدهیه بوده است نه توسط هر زنی. زنانی که تعداد زیادی از این ابیات را در حافظه دارند؛ از سواد بی بهره بوده‌اند؛ چون وزن و موسیقی این اشعار در ذهن آنان جایگیر شده‌است، این زنان قادرند مطابق آن، سُرو بسرایند. اما با توجه به استقبال کم از این نوع شعر، سرایش آن بسیار کم اتفاق می‌افتد. شاید تازه‌ترین سُرو مربوط به ۳۰ سال پیش باشد؛ یعنی از ۳۰ سال قبل به این سو، سروبی سروده نشده است. اغلب زنانی که اکنون سُرو می‌خوانند، یا بالای ۶۰ سال سن دارند یا ساکنین محله‌هایی هستند که هنوز فرهنگ شهر نشینی در آن نفوذ نکرده است. خوانندگان، کسانی هستند که فضای باز مانند بیابان و مناطق کوهستانی در دسترس آن‌هاست. وقتی به گذشته زنان سروخوان مسرّ بر می‌گردیم، به این نتیجه می‌رسیم که زمان تمرین سروخوانی آنان یا هنگام چوپانی بوده است یا وقتی که برای مایحتاج زندگی به کوه می‌رفته‌اند. دختری که مدام در خانه به خانه‌داری مشغول بوده‌است، از این هنر بی‌بهره است؛ چون مجالی برای تمرین نداشته است.

سرو، سروده‌شده زنان است نه فقط به این دلیل که توسط زنان اجرا می‌شود، بلکه وقتی این اشعار تحلیل می‌شود، در می‌یابیم که تعداد کمی از این اشعار در شأن زنان است و بیش از ۹۰ درصد آن در شأن مردان است. از سوی دیگر اشعار بسیار اندکی از سُرورها در حافظه مردان باقی مانده است؛ هرچا سُرویی شنیده می‌شود از زبان زنی است که روزی در جشن‌های عروسی سُرُو می‌خوانده است؛ به عنوان مثال، خانم همه‌جان محمدی که دستی در این کار داشته است، هنگام مصاحبه، در ۷۸ سالگی، در کمتر از پانزده دقیقه، بیش از ۳۴ بیت سُرُو را از حافظه خویش بیرون کشید. علت دیگری که بر سرودن «سُرُو» توسط زنان دلالت می‌کند این است که بعضی از زنان به این که خودشان سُرُو سروده‌اند، اقرار کرده‌اند ولی چنین چیزی در میان مردان پیدا نشد.

۲-۲. قافیه در سُرُو

از آنجا که «سُرُو» را افرادی سروده‌اند که از سواد بهره‌ای نداشته‌اند، نمی‌توان انتظار داشت که اصول قافیه در آن رعایت شده باشد. در بیش از هفتاد درصد این اشعار، قافیه به طور کامل رعایت شده است. در باقی اشعار، ردیف که هم به صورت اسم و هم فعل است، نقش قافیه را ایفا می‌کند و از بسامد بیشتری برخوردار است. در باقی اشعار قافیه به صورت حروف قریب‌المخرج یا هم‌مخرج «د» و «ت»، «ر» و «ل»، «د» و «ر»، «م» و «ن» است که تعداد آنان بسیار اندک است. «در اشعار عروسی، گاهی قافیه حذف و از ردیف برای ایجاد موسیقی استفاده می‌شود و یا از ضمیر الحاقی برای قافیه استفاده می‌گردد» (ریاحی و رادمنش، ۱۳۹۸: ۵۳).

علامت جمع، صفت تفضیلی، یای نسبت و یای مصدری در مواردی نادر، قافیه اشعار را شکل داده‌اند. «از کاربرد ردیف در اشعار محلی، القای حس درونی شاعر، تقویت موسیقی شعر، کمک به انتقال مفاهیم، تأکید بر یک تصویر یا موضوع و ایجاد لذت است» (همان). «قافیه بر نزدیکی تلفظ حروف است نه یکسان بودن حرف روی که یک اصل در سرودن شعر رسمی فارسی است. مردمی که این را سروده‌اند بر اساس موسیقی و آهنگ، کلمات را با یکدیگر هم‌قافیه کرده‌اند و به یکسان بودن حرف روی نظر نداشته‌اند» (جباره ناصرو و شادمانی، ۱۳۹۸: ۳۷).

۲-۳. بسامد اشعار «سُرُو»

در میان اشعار «سُرُو» در شهرستان رستم، چهار سُرُوی زیر از پربسامدترین سُرورها هستند. بیت اول در رستم دو بسامد دارد اما بیت مشهوری نیست. بیت دوم، مشهورترین و معروف‌ترین سُرُو است. این بیت در واقع دارای آرایه حسن طلب است؛ این بیت در آخرین لحظات جشن عروسی خوانده می‌شود. آن‌گاه که بخواهند عروس را به خانه داماد ببرند، این سُرُو خوانده می‌شود تا برای راهی کردن عروس، از پدر وی اجازه بگیرند.

بررسی درونمایه اشعار «سُرو» در شهرستان رستم (ص ۱۱۷-۱۳۲)-----غلامعلی محمدی و همکاران ۱۳۱

گل و نوگک مورد دهنو لکِرش چارطی^۲ پَرین^۳ خوم^۴ بیارم خوم بوندم^۵ حجله رودم شرین^۶

gol va nowgak murda dehnū लेकरš čārtay perin / xom beyārom xom
bovandom hajlaye rudom šerin.

برگردان: زیره از روستای نوگک، مورد حجله از روستای دهنو و سایبان آن چارطاق پَرین است؛
خودم لوازم حجله را می آورم و آن را برای پسر شیرینم آماده می کنم.

زیره کُفتم زیره بختم خک^۷ زیره وم^۸ نشس^۹ ناز بالی^{۱۰} کا^{۱۱} فلانی روز چار بال که نشس

zira koftom zira bextom xake zira vam nešas / nāza bālay kā felāni ruza čār
bāl koh nešas

برگردان: زیره کوبیدم و زیره بیختم، خاک زیره بر بدنم نشست؛ بنام قد و بالای فلانی را (نام پدر
عروس را می گویند)، خورشید از چهار گوشه کوه غروب کرد.

حجله بهشم^{۱۲} حجله بهشم حجله سی و سه رنگ دور حجلی شیر دوما^{۱۳} خوسیده^{۱۴} شیر و پلنگ

hajle ba:som hajle ba:som hajlaye si yo se rang / dowre hajlay šira duma
xowside širo pelang

برگردان: حجله سی و سه رنگ آماده کردم؛ اطراف حجله داماد شیرمانند، شیر و پلنگ خوابیده است.

اسب سه^{۱۵} ن^{۱۶} تو^{۱۷} درآریت^{۱۸} پرچه^{۱۹} پرچه^{۲۰} سینش^{۲۱} جوم^{۲۲} طلان پاک بشوریت^{۲۳} کر^{۲۴} جونیم^{۲۵} تشنش^{۲۶}

asbe seh na tu darārit berča berča sinaše / jum talāna pāk bešurit/ kere junim
tšnaše

برگردان: آن اسب سیاهی که سینه اش براق است، بیرون آورید و کاسه طلایی را خوب بشوید که پسر
جانی من تشنه است.

۴-۲. تحلیل درونمایه اشعار سُرو

«هر اثر ادبی از عناصر مختلفی مانند زبان، تصویر، قالب، موسیقی، احساسات و درونمایه تشکیل
شده است. درونمایه، فکر اصلی و مسلط در هر اثر ادبی است؛ خط یا رشته‌هایی که در خلال اثر
کشیده می‌شود. درونمایه با موضوع تفاوت دارد و از موضوع به دست می‌آید. برخی معتقدند که
درونمایه یک عنصر فرعی نسبت به دیگر عناصر یک اثر است؛ اما حقیقت این است که درونمایه
تشکیل دهنده دیگر عناصر اثر ادبی است» (جتاره ناصرو و شادمانی، ۱۳۹۸: ۳۷).

۱-۴-۲. مردستایی

از آنجا که سرایندگان این اشعار زنان هستند، بالطبع باید مردان را مخاطب قرار دهند؛ البته نه هر مردی. ستایش در این‌جا، ستایش هنر مردان است؛ نه فقط قد و بالای آنان. این ستودن از عشق قلبی زن به مرد ناشی می‌شود؛ زنان در این اشعار، علاقه خود به مردان را بیان می‌کنند. چون زن از بیان مستقیم احساسات خویش به مرد حیا دارد؛ این اشعار جولانگاه این عواطف و احساسات می‌شود. مردانی که در این اشعار ستایش شده‌اند، مردان دلیر و غیور هستند که با خان و کدخدا درمی‌افتند، به قلعه شاه حمله می‌کنند و یا شاه، آنان را به پیش خود می‌خوانند. این گونه اشعار، منعکس‌کننده دلای و غیرت مردان طایفه و محل است. زنان با توجه به علاقه‌ای که به مردان دلاور دارند، آن دلاوری را در این اشعار بیان می‌کنند؛ مردانی که از شهر دست خالی بر نمی‌گردند و در جنگ با دشمنان از چیزی نمی‌ترسند. این مردان به خاطر دلیری، از شاه خلعت می‌گیرند. در میان مردان، کدخدا و خان محل نیز از ستایش بی‌بهره نیستند؛ گاهی هم طراز شاهزادگان ستایش می‌شوند. شاید در این ستایش‌ها داماد از همه بیشتر توجه زنان را به خود جلب می‌کند و از همه بیشتر ستایش می‌شود. دامادی که به تنهایی حریف ایلی می‌شود، زهره‌ای مانند شیر دارد، عالمی از وجود او بهره‌مند می‌شود، مانند کلاتر است و ازدواج او در میان مردم زلزله می‌کند. البته چون بعضی از این اشعار از زبان مادر در شأن فرزند است، طبعاً هیچ مادری شأن فرزند خود را پایین نمی‌آورد و او را آن‌چنان که باید و شاید، می‌ستاید. در یک سخن می‌توان گفت که این گونه اشعار، تجلی‌گاه مردان مرد در اندیشه زنان است، الگوی مردی که زن دوست دارد این گونه باشد به تصویر کشیده شده است. البته در این ستایش، عوامل بیرونی که جامعه آن زمان را تهدید می‌کرده است، بی‌تأثیر نیست.

ر^{۲۶} و^{۲۷} شیراز شیر دوما هف^{۲۸} سر آ^{۲۹} هف زبون^{۳۰} شا^{۳۱} و تهرون خلعتش دا^{۳۲} هر یکی چارصد تمون^{۳۳}

ra va širaz šira dumā haf sar āve haf zabun / šā va tahrōn xalātaš dā har yaki čārsad temun

برگردان: شیرداماد به شیراز رفت و با خود هفت مرد سرشناس و هفت زبان‌آور آورد، به همین دلیل شاه در تهران به او خلعت داد که قیمت هرکدام چهارصد تومان است.

کخدی^{۳۴} ما کخدی شاه^{۳۵} کخدی ما رَو باش^{۳۶} کخدی ما کا فلانی ترمه رو رو^{۳۷} قباش

kaxeday mā kaxeday šā kaxeday mā ra va baš/ kaxeday mā kā flāni termaye raw raw qabāš

برگردان: کخدای ما و کخدای شما، کخدای ما همراه کخدای شما رفت. کخدای ما فلانی است که قبایش ترمه راه‌راه است.

بررسی درونمایه اشعار (سُرو) در شهرستان رستم (ص ۱۱۷-۱۳۲) ---- غلامعلی محمدی و همکاران ۱۳۳

گود^{۳۸} سردشت^{۳۹} گود مردشت^{۴۰} کِر جونیم ز^{۴۱} گذشت رون^{۴۲} رایش^{۴۳} مین^{۴۴} رکاب، چی^{۴۵} کلوتر^{۴۶} کج نیش

gawde sardašt gawde mardašt kere junim za gezašt / rune rāseš men rekābe, či kaluntar kaj nešas

برگردان: پسرِ جانی (عزیز) من از دشت سردشت و دشت مرو دشت عبور کرد؛ پای راست او در رکاب بود و از روی غرور، مانند کلاتر کج نشسته بود.

۲-۴-۲. فخرفروشی

فخرفروشی فقط از جانب طایفه داماد است و آنچه گفته می‌شود، ناز خانواده داماد برای خانواده عروس است. خانواده عروس حتی یک سُرو در رابطه با فخرفروشی نمی‌گویند؛ یعنی در این زمینه سروبی سروده نشده است. البته این موضوع به این علت است که در جامعه مردسالار، هر چند زن نقش مهمی داشته باشد، این نقش نادیده گرفته می‌شود. از سوی دیگر به خاطر هجوم قبایل و طوایف به همدیگر، این مرد است که می‌تواند از محل، طایفه و خانواده دفاع کند، بنابراین داشتن پسر در چنین جامعه‌ای افتخار است. خانواده داماد از این که پسر دارند، افتخار می‌کنند؛ آن هم به خاطر توان بالقوه‌ای که خداوند در مرد به ودیعه گذاشته است. افتخار به انتساب، اجداد، اموال، خدم و حشم، جنگاوری، عدم پرداخت هزینه عروسی، میانجی‌گری، زرنگی و میزبانی بزرگان مواردی است که مایه فخرفروشی خانواده داماد است.

ای^{۴۷} درخت کِلغه^{۴۸} کلغه ثَمَرش مُرواری^{۴۹} نازِ بالی شیرِ دوما، حَرَزی^{۵۰} ایلخانی^{۵۱}

ei daraxte kelḡa kelḡa ṡamareš morvāreya / nāza bālay šira duma xarzaye eilxāneya

برگردان: ثمر این درخت شاخه شاخه، مروارید است. بنامزد قد و بالای شیرداماد را، وی خواهرزاده ایلخانان است.

ما وَ رعیت ما وَ رعیت زادیم^{۵۲} ما وَ طیفی^{۵۳} شیرِ دوما ما کلوتر زادیم

mā va rāyat mā va rāyat mā va rāyat zādayaym / mā va tayfay šira duma mā kaluntar zādayaym

برگردان: شما فکر کردید که ما رعیت و رعیت زاده هستیم؟ ما از طایفه شیرداماد، ما کلاتر زاده هستیم.

۲-۵. تحقیر

وقتی که می‌خواهند طایفه و خانواده عروس را تحقیر کنند، سروهایی خوانده می‌شود که در آن مردان با در بند کردن تحقیر می‌شوند و زنان با رقصیدن و به زنجیر کشیده شدن. گاهی شغل طایفه مقابل را به تمسخر می‌گیرند تا بدین گونه آنان را تحقیر کرده باشند.

هَى كِنِيْتو ٥٤ هُو كِنِيْتو مُلْكِشْ چِپو ٥٥ كِنِيْت زَنْشْ دَسْمَال وَ دَسِشْ ٥٦ مَرْدَشْ پِخو ٥٧ كِنِيْت

hay kenitu ho kenitu molkeša čapow kenit / zaneša dasmāl va daseš merdeša
pexow kenit

برگردان: های و هوی کنید. ملک آنان را غارت کنید. به زنانشان دستمال بدهید تا برقصند و مردانشان را با زنجیر ببندید و اسیر کنید.

هَى كِنِيْتو هُو كِنِيْتو خويش كهنه نو كِنِيْت زَنْشْ وَ زَنْجِير بُونَدِيْت ٥٨ مَرْدَشْ پِخو كِنِيْت

hay kenitu ho kenitu xiše kohna now kenit / zaneša zanjir bovandit merdeša
pexow kenit

برگردان: های و هوی کنید و این پیوند کهنه را تازه کنید. زنان و مردانشان را به زنجیر ببندید و اسیر کنید.

۲-۶. تهدید

تهدید از طرف خانواده داماد است. آن‌ها این هشدار را به خانواده عروس می‌دهند که اگر شما بخواهید ما را فریب دهید و عروس ما را به عقد دیگری درآورید، پیامد آن جنگ خواهد بود. ما راه دشواری را پشت سر نهاده‌ایم تا به این جا رسیده‌ایم؛ تخلف در وعده، موجبات دشمنی را فراهم می‌کند.

مومَدِيْم ٥٩ مومَدِيْم ما وَ ره تَسْگ ٦٠ اومَدِيْم زن اِيْمَان ٦١ كَس مَدِيْتو ٦٢ ما بَرِي ٦٣ جَنگ اومَدِيْم

mowmadimo mowmadimo mā va ra tang owmadim / zan eimāna kas maditu
mā baray jang owmadim

برگردان: ما آمدیم، ما آمدیم، ما از راه باریک (دَرّه) آمدیم؛ اگر عروس ما را به دیگری دهید، [بدانید] ما برای جنگ آمدیم.

مومَدِيْم وَ مومَدِيْم ما وَ ره رِيْز ٦٤ اومَدِيْم زن اِيْمَان كَس مَدِيْتو ما جَلَب رِيْز ٦٥ اومَدِيْم

mowmadimo mowmadimo mā vahe ra riz owmadim / zan eimāna kas
maditu mā jalab riz owmadim

برگردان: ما آمدیم، ما آمدیم، ما از راهی پر از سنگ ریزه آمدیم؛ اگر عروس ما را به دیگری بدهید، کشمکش و دعوا خواهد شد (ما برای کشمکش و جنگ آمدیم).

۲-۷. تحذیر

آن‌جا که خانواده‌ای به خاطر ازدواج با طایفه یا خانواده‌ای دیگر به شناخت رسیده‌اند و می‌دانند که خویشی با طرف مقابل عواقب خوشی ندارد و سبب ناراحتی است، به دیگران هشدار می‌دهند که از ازدواج با آن خانواده یا طایفه پرهیز کنند.

بررسی درونمایه اشعار (سُرو) در شهرستان رستم (ص ۱۱۷-۱۳۲) ---- غلامعلی محمدی و همکاران ۱۲۵

مَرَوْرَشْکُ^{۶۶} مَرَوْرَشْکُ نَاژَ بَالِی مَرَوْرَشْکُ هرکه خویشی بی^{۶۷} شما کی^{۶۸} دل و گُردش^{۶۹} وُور برشت^{۷۰}

marvarško marvarško nāza bālay marvaršk / har ka xiši bay šomā ke delo gordaš
var berešt

برگردان: مرمروشک و مرمروشک، بنام به قد و بالای مرمروشک؛ هر که با شما خویشی کند دل و گرده
او برشته می شود.

۲-۸. پند

از پندهای به داماد آن است که بدانند اول و آخر زندگی مشترک باید مثل هم باشد؛ ازدواج به وسیله
طلاق ضایع نشود. بدعهدی و بی وفایی در ازدواج، کار پسندیده‌ای نیست؛ بنابراین داماد را از این
عهدشکنی بر حذر می‌دارند تا زندگی، پیوسته خوش باشد. پندهای دیگر، از طرف مادر عروس به
عروس است تا اسرار خود و خانواده را حفظ کند؛ با خانواده داماد خوش رفتاری نماید و کم سخن
باشد. مادران به دختران می‌آموزند که خودشان خانه‌داری کنند و متکی به کنیز و غلام نباشند.

هی برارون^{۷۱} هی برارون نا براریش^{۷۲} مَکُ^{۷۳} همچنونی اولش بی^{۷۴} آخرش ضاییش^{۷۵} مَکُ

hay barārun hay barārun nā barāriša mako / hamčnuni avvaleš bi āxareš zāyaš
mako

برگردان: ای برادران ای برادران! بدعهدی نکنید؛ مانند روز اول باشید و آخر آن را ضایع نکنید.

گِرد لالا^{۷۶} گِرد لالا گِرد لالا^{۷۷} ریزی^{۷۸} قند ایسو^{۷۹} کی ری^{۸۰} در غریبی کم بگ^{۸۱} شیرین بخند

gerd lālā gerd lālā gerd lā rizaye qand / eiso ki ray dar ʔaribi kam bego širin
bexand

برگردان: گرد تا روی تا، گرد تا روی تا (لایه روی لایه)، گردی که وسط آن خاک قند باشد؛ حالا که در
غریبی می‌روی کم سخن بگوی و خوش بخند.

دی^{۸۲} تی^{۸۳} گم^{۸۴} رود تی^{۸۵} گم^{۸۶} حونه داری خوب بگ^{۸۷} حونه داری شهر شیرازی^{۸۸} کنیزی بام^{۸۹} بگ^{۹۰}

نه کنیزی نه غلامی خوت^{۸۷} کورابو^{۸۸} کار بگ^{۸۹}

day tenay gom rud tenay gom hunadāri xub beko / hunadāri šahre širāz ya
kanizi bā beko / na kanizi na ʔolāmi xot kurābu kār beko

برگردان: دخترم، به تو می‌گویم، رودم، به تو می‌گویم که خوب خانه‌داری کن. [دختر:] ای مادر، باید
در شهر شیراز خانه‌داری کنم، کنیزی همراه من بفرست. [مادر:] نه کنیزی با تو می‌فرستم و نه غلامی؛
چشم‌ت کور کارهایت را خودت انجام بده.

۲-۹. تجلی دین و مذهب

هی شامختار^{۸۹} هی شامختار گنبدت خُشکی طلا^{۹۰} کی بگرد دور گنبد کِر جونیم کخدا^{۹۱}

moxtār hay šā moxtār gonbedet xoškay telā / ki begarde dowre gonbed kere
junim kaxebā

برگردان: ای امامزاده‌مختار، ای امامزاده‌مختار، گنبد تو طلای خشک است؛ پسر جان من که کدخداست، زایر تو باشد.

رَت^{۹۲} شیراز ککا^{۹۳} جونیم^{۹۴} و خدا شادیش بیا شاجرغ^{۹۵} سر^{۹۶} هر دو کولش^{۹۷} رخت دامادیش بیا

rata širāz kakā junim va xdā šādiš beyā / šāčērāy sar har do kuleš raxte
dāmādiš beyā

برگردان: برادر عزیزم به شیراز رفته‌است، ان شاءالله عروسی او فرا رسد. شاهچراغ نگهدارش باشد، رخت دامادی او آورده شود.

سرت^{۹۸} شُستی^{۹۸} شونه^{۹۹} کردی ریت^{۱۰۰} کردی با خدا شیت^{۱۰۱} کردی عاموزاده^{۱۰۲} ریت^{۱۰۲} کردی با خدا

sarta šoštī šuna kerdi rita kerdi bā xedā / šita kerdi āmuzāda rita kerdi bā xedā
برگردان: سرت را شستی، شانه کردی روی به درگاه خداوند کردی؛ عمو زاده! ازدواجت را انجام دادی و روی به درگاه خداوند کردی.

۲-۱۰. آداب عروسی

پاره‌ای از اشعار («سرو») بیان‌کننده آداب عروسی و لزومات آن است. مقدار جهیزیه، باشلق، گله مادر عروس از کم بودن جهیزیه، دعوتی و روگشا از مواردی است که در این اشعار نمایان است. زمانی که تهیه جهیزیه بر عهده داماد بوده است، مادران از مقدار آن گلایه داشته‌اند. آنان خواستار آن بودند که دخترانشان با جهیزیه کامل به خانه داماد رهسپار شود؛ پس جهیزیه کم، باعث نگرانی بوده و از سوی دیگر جهاز کامل سبب سربلندی و خوشحالی مادر بوده است. احساس مادرانه مانع از آن است که دل او به آن چه که دخترش دارد راضی شود، وی به ریزترین وسیله مورد نیاز خانه هم توجه دارد و می‌خواهد دختری که به خانه بخت می‌فرستد، چیزی کم نداشته باشد.

واک^{۱۰۲} واک^{۱۰۳} تا بویئم^{۱۰۴} او^{۱۰۵} چل چنگت^{۱۰۶} او غچی^{۱۰۷} ابرو طلایی او وریس^{۱۰۸} تنگت

vāko vāko tā bevinom ou pašay čel čangata / ou yačay abru talāyi ou verise
tangeta

بررسی درونمایه اشعار (سُرو) در شهرستان رستم (ص ۱۱۷-۱۳۲)----- غلامعلی محمدی و همکاران ۱۲۷

برگردان: باز کن، باز کن تا جهیزیه چهل بسته‌ای (کامل) تو را ببینم؛ حتی آن حلقه بند تنگ که مانند ابروی طلایی است و بند تنگ را هم نگاه کنم.

اسب سرخَل^{۱۰۹} زین مخمل سر گلش^{۱۱۰} گلابتون ما شِنفتیم ککا جونیم اسب داده ری گُشون^{۱۱۱}

asbe sorxan zine maxmal sar kalaš gelābaton / mā šenoftim kakā junim asba dāde ri gošoon

برگردان: اسب سرخ با زین مخملی و بالای آن گلابتون، ما شنیدیم که برادر عزیزم این اسب را برای رو گشا به عروس هدیه کرده‌است.

اسب سُرخن^{۱۱۲} زین قلمکار زین پهِسین^{۱۱۳} در هوا ناز و بالی شیر دوما گِل بُ^{۱۱۴} باشلق^{۱۱۵} ندا^{۱۱۶}

asbe sorxan zin qalamkār zina be:sen dar havā / nāzo bālay šira dumā gela bo bāšloq nadā

برگردان: اسب سرخ با زین قلمکاری شده، زین را به هوا انداختند؛ بنام قد و بالای شیرداماد را که عروس را برد و هزینه نداد.

۱۱-۲. ازدواج زود هنگام

ازدواج زود هنگام از محاسنی است که هنوز در روستاها و محلات وجود دارد. دختر و پسر در سن کم ازدواج می‌کنند اما تا وقتی که نیاز به کمک مادی و معنوی دارند در خانه پدری زندگی می‌کنند. پدر، پسرش را رها نمی‌کند بلکه گوشه‌ای از خانه خویش را مأوای او می‌سازد تا بتواند مشکلات وی را مرتفع کند و آیین زندگی را به وی بیاموزد. گرچه ادامه تحصیل سن ازدواج را به تأخیر انداخته است ولی این فرهنگ در بعضی از مناطق هنوز پابرجاست. پاره‌ای از اشعار سُرو بیانگر این فرهنگ است. این اشعار از کم سن و سال بودن داماد و عروس حکایت می‌کند.

خانم عاروس^{۱۱۷} ای گریو^{۱۱۸} کوچکم شی^{۱۱۹} نی کنم بنویس ترک سرمس تا بیا حالویئم^{۱۲۰}

xānom ārus ey grive kučekom ši nikenom / benevise torke sarmas tā beyā hāluyalom

برگردان: عروس خانم گریه می‌کند که من کوچک هستم، ازدواج نمی‌کنم؛ آن ترک سرمست نامه‌ای به دایی‌های من بنویسد تا بیایند.

بید بالا بید دومن^{۱۲۱} بید بالا غُنچِی^{۱۲۲} خوش و حال ککا جونیم خوش^{۱۲۳} و یارش بچی^{۱۲۴}

bide bālā bide dumen bide bālā yončaya / xoš va hale kakā junim xoš va yāreš bačaya

برگردان: بید بالایی از بید پایینی کوچک‌تر است؛ خوش به حال برادرانم که خودش و عروش بچه (کم‌سن) هستند.

بچه مرد شیرِ دوما نرده قیچی و ریش نازِ بازیش ای کنیمو^{۱۲۵} رو به رو حونی^{۱۲۶} خسیش^{۱۲۷}

bača merde šira duma nazade qayči va riš / nāza bāziš ey kenimu ru be ru
hunay xasiš

برگردان: داماد مردی کم سن و سال است و تا به حال صورت خود را تتراشیده است؛ به بازی وی رو به روی خانه پدرنش می‌نازیم.

۱۲-۲. توصیف

توصیف در شرو از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. توصیف حجله، قد و بالای داماد، طلوع و غروب، دوختن رخت دامادی، حمل لوازم آرایشی برای عروس و زلف سرخ داماد از مواردی است که در شرو به چشم می‌خورد. توصیف، نوع نگاه زنان به طبیعت، امور، افعال و حرکات را منعکس می‌کند. این توصیفات، تصویرهایی برای مخاطب می‌سازد که گویی وی صحنه را می‌بیند یا در صحنه قرار دارد. توصیف، بیان‌کننده واقعاتی است که در عروسی رخ داده است. ذوق و قریحه زنان واقعیت‌ها را به تصویر کشیده است تا جایی که پاره‌ای از این تصاویر با تصاویر اشعار فارسی برابری می‌کند.

زلف سرخ ککا جونیم بی حنا رنگ ای کن^{۱۲۸} بی^{۱۲۹} ما گرو ای بند بی روز جنگ ای کن

zolfē sorxe kakā junim bi hanā rang ey kene / bayye mā gerow ibande
bayye ruz jang ey kene

برگردان: زلف سرخ برادران من بدون حنا رنگی است، زلف وی در زردی با ماه رقیب است و در طلایی بودن با خورشید در ستیز است.

آسمون پر ستاره ما منیش^{۱۳۰} جیلون^{۱۳۱} زده زلف سرخ شیرِ دوما مرواری غلطون زده

āsamune por setāra mā menš jaylun zade / zolfē sorxe šira duma morvāri
γaltun zade

برگردان: ماه در آسمان پرستاره جولان داده است؛ زلف سرخ شیرداماد مانند مرواریدی غلطان است.

ما و مشرق سر کشیده روز مغرب سغده^{۱۳۲} کِ نازِ بالی ککا جونیم روی عالم زنده کِ

mā va mašreq sar kašide ruza mayreb seyda ke / nāza bālay kakā junim ruy
ālam zenda ke

برگردان: ماه از مشرق بر آمد و گلوی خورشید در مغرب از غصه گرفت؛ بنامز به قد و بالای برادر عزیزم که به عالم جان بخشید.

۱۳-۲. بی توجهی به عروس

یکی از طرفین ازدواج، عروس است. آن قدر که در شأن داماد (سُرو) سروده شده است، در شأن عروس سرویی نیست؛ یعنی تعداد سروهایی که به هر شکلی درباره عروس خوانده می‌شود، بسیار ناچیز است. عدم التفات به عروس در سُرو از سه حالت خارج نیست؛ یکی این که سرایندگان سُرو زنان هستند پس تجلی مرد در این اشعار بیشتر است؛ معشوق در این اشعار مرد است پس عاشق از خود چیزی به میان نمی‌آورد. دوم این که به دلیل حفظ حجب و حریم زن و برخی تعصبات ایلی و عشایری در وصف عروس کم سخن به میان آمده است. سوم این که سرودن این گونه اشعار از ویژگی‌های جامعه‌ای است که مرد در برابر تهاجمات و مشکلات، استقامت و توان بیشتری دارد و نان‌آور خانه است، پس بیشتر ستایش شده است. آن جا که در سرویی به عروس برمی‌خوریم، مفاهیمی از قبیل دلداری، عدم توانایی در خانه‌داری، امر به انجام کاری، توصیف بسیار اندک، پند و هشدار است.

اسب سه نَ تو درآریت برچه برچه سینش / جوم طلانَ پاک بشوریت کِر جونیم تشنش
جوم طلا ششتن ندارِ زن گنبو حوئش

asbe seh na tu darārit berča berča sinaše / jum talāna pāk bešurit kere junim
tšnaše / jum talā šoštan nadāre zane ganbu hunaše

برگردان: آن اسب سیاهی را که سینه‌اش برق‌برق است بیرون آورید و کاسه طلایی را خوب بشوید که پسر جانی من تشنه است؛ کاسه طلایی قابل شستن نیست؛ چون زنی بوگندو در خانه دارد.

چادر اسپید چادر اسپید چارم‌دور^{۱۳۳} چادر گل / صد سوار شیرِ دوما دیدبون چادر

čāder spid čāder spid čāmadowr čāder gele / sad savāre šira дума didabune
čādere

برگردان: ای چادر سفید، ای چادر سفید، اطراف چادر را گل پوشانده است و سواران بسیاری از جانب داماد از آن چادر دیدبانی می‌کنند.

گل وری^{۱۳۴} کوشت^{۱۳۵} و پاکُ گل مجال رتن^{۱۳۶} / کوشِ تنگ و پای نازک ره ایما^{۱۳۷} خار سوزن

gol vari kowšta va pā ko gol mejāle ratane / kowše tang o pāye nāzok rahe
mā xār suzane

برگردان: ای عروس، بلند شو و کفشت را بیوش که وقت رفتن است؛ کفش، تنگ است و پای تو نازک و راه ما پر از خارهای مانند سوزن است.

۳. نتیجه گیری

با پژوهش در اشعار «سرو» این نتایج به دست آمد: درونمایه این اشعار را مردستایی، تحقیر، تهدید، تحذیر، پند، تجلی دین و مذهب، آداب عروسی، ازدواج زود هنگام، توصیف و بی‌توجهی به عروس شکل می‌دهد. در این میان، بیشترین اشعار در زمینه مردستایی و توصیف سروده شده‌اند. این اشعار برخاسته از ذوق و قریحه زنان است، با این که از سواد بهره‌ای نداشته‌اند اما آنچه که سروده‌اند، برخاسته از احساسات و نوع نگاه آنان به جامعه مردان است. سرودن این ابیات از عشق و علاقه قلبی زن به مرد نشئت گرفته است؛ هر چند بیشتر این اشعار فی‌البداهه سروده شده است اما از عشقی پنهان حکایت می‌کند که بیشتر به زبان مادر بیان گردیده است. خواندن این اشعار فقط در جشن عروسی است؛ اگر در غیر جشن عروسی باشد، صدای خانمی است که در دشت یا کوه با خود این اشعار را زمزمه می‌کند. سروها در عروسی به مقتضای حال و مقام خواننده می‌شود و این طور نیست که تمام سروها در شأن هر مردی باشد. سروها گرچه از صنایع لفظی بدیعی عاری هستند اما صنایع معنوی در این اشعار فراوان دیده می‌شود؛ از صنایع معنوی، بسامد تشبیه و استعاره بیشتر است و حتی بعضی از این تشبیهات با آنچه که شعرای بزرگ سروده‌اند برابری می‌کند. «سروها» منعکس‌کننده مردی است که زن خواستار آن است؛ مردی که زن دوست دارد وی را صاحب این ویژگی‌ها ببیند. این اشعار به صورت رمزی، به مردان نسبت به آنچه که باید دارا باشند، هشدار می‌دهد.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- از. ۲- کپر طاق‌مانند. ۳- چهارطاق. ۴- خودم. ۵- ببندم. ۶- شیرین. ۷- خاک. ۸- به من. ۹- نشست. ۱۰- قد و قامت. ۱۱- پیشوند است که برای بزرگداشت و احترام بکار می‌رود. ۱۲- بستم. ۱۳- داماد. ۱۴- خوابیده. ۱۵- سیاه. ۱۶- را. ۱۷- خانه، اتاق. ۱۸- بیرون آورد. ۱۹- براق. ۲۰- جام، کاسه. ۲۱- بشوید. ۲۲- پسر. ۲۳- جانی من، عزیز. ۲۴- گندبو، بدبو. ۲۵- خانه. ۲۶- رفت. ۲۷- به. ۲۸- هفت. ۲۹- آورد. ۳۰- زبان. ۳۱- شاه. ۳۲- داد، بخشید. ۳۳- تومان. ۳۴- کدخدای. ۳۵- شما. ۳۶- همراه او. ۳۷- راه راه. ۳۸- دشت، زمین هموار. ۳۹- نام منطقه‌ای است. ۴۰- یکی از شهرستان‌های استان فارس. ۴۱- زد. ۴۲- ران. ۴۳- راست او. ۴۴- داخل. ۴۵- مانند، چون. ۴۶- کلاتر. ۴۷- این. ۴۸- شاخه. ۴۹- مروارید است. ۵۰- خواهرزاده. ۵۱- منسوب به ایلخانان، خان ایل. ۵۲- زاده‌ایم. ۵۳- طایفه، گروه. ۵۴- شما بکنید. ۵۵- چپاول، غارت. ۵۶- دستش را. ۵۷- زنجیر آهنی سنگین که بر دوسر آن حلقه است. پای مجرم را در حلقه آن می‌کردند تا نگریزد. ۵۸- ببندید. ۵۹- ما آمدیم. ۶۰- باریک، دژه‌ای که اطراف آن کوه بلند باشد. ۶۱- ما را. ۶۲- ندهید. ۶۳- برای. ۶۴- سنگ ریزه. ۶۵- کسی که دنبال دعا و کشمکش است. ۶۶- گیاهی است که گل آن ریز و سفید و سیاه است. ارتفاع آن تا ۵۰ سانتیمتر می‌رسد و دانه‌هایی مانند ارزن دارد. ۶۷- با. ۶۸- کرد. ۶۹- گرده او. ۷۰- برشته شد. ۷۱- برادران. ۷۲- بدعه‌دی، نابرداری کردن. ۷۳-

بررسی درونمایه اشعار (سرو) در شهرستان رستم (ص ۱۱۷-۱۳۲)-----غلامعلی محمدی و همکاران ۱۳۱

مکن. ۷۴- بود. ۷۵- ضایع آن را. ۷۶- تا روی تا. ۷۷- بین، میان. ۷۸- ریزه. ۷۹- حالا، اکنون. ۸۰- که می‌روی. ۸۱- بگو. ۸۲- مادر. ۸۳- تو را می‌گویم. ۸۴- خانه‌داری. ۸۵- یک. ۸۶- همراه من. ۸۷- خودت. ۸۸- کور شو. ۸۹- امامزاده‌ای در اطراف یاسوج. ۹۰- طلای خشک، طلای آبداده. ۹۱- کدخدا. ۹۲- رفته به. ۹۳- برادر، کاکا. ۹۴- عزیز من. ۹۵- احمدبن موسی الکاظم (ع). ۹۶- روی، بر. ۹۷- کتف او، شانه او. ۹۸- شستی. ۹۹- شانه. ۱۰۰- رویت را. ۱۰۱- عموزاده. ۱۰۲- باز کن. ۱۰۳- ببینم. ۱۰۴- آن. ۱۰۵- جهیزیه. ۱۰۶- دست، بسته. ۱۰۷- حلقه‌ای چوبی که به یک سر تنگ وصل است و با آن با را محکم می‌کنند. ۱۰۸- طنابی از موی بز و پشم میش است که برای محکم کردن بار بر پشت حیوانات بارکش استفاده می‌شود. ۱۰۹- اسب سرخ‌رنگ. ۱۱۰- روی آن. ۱۱۱- روگشا. ۱۱۲- اسب سرخ‌رنگ. ۱۱۳- انداختن. ۱۱۴- برد. ۱۱۵- هزینه‌ای که خانواده داماد قبل از جشن عروسی به خانه عروس می‌دهند، خرج. ۱۱۶- پرداخت نکرد، نداد. ۱۱۷- عروس. ۱۱۸- می‌گرید. ۱۱۹- شوهر. ۱۲۰- دایی‌هایم. ۱۲۱- پایین، دامن. ۱۲۲- غنچه است، نونهای است. ۱۲۳- خودش. ۱۲۴- بچه است، کم سن و سال است. ۱۲۵- می‌کنید. ۱۲۶- خانه. ۱۲۷- مادرزن یا پدرزن او. ۱۲۸- می‌کند. ۱۲۹- با. ۱۳۰- داخل آن. ۱۳۱- جولان. ۱۳۲- از غصه گلوگیر شدن. ۱۳۳- چهار سو، چهار طرف، اطراف. ۱۳۴- بلند شو، برخیز. ۱۳۵- کفشت را. ۱۳۶- رفتن است. ۱۳۷- ما.

منابع

کتاب‌ها

- پهلوان، کیوان (۱۳۹۷)، فرهنگ گفتاری در موسیقی ایران، تهران: انتشارات آرون.
- حبیبی فهلیانی، حسن (۱۳۷۱)، ممسنی در گذرگاه تاریخ، شیراز: انتشارات نوید شیراز.
- حبیبی فهلیانی، حسن (۱۳۸۴)، شعر و موسیقی و ادبیات شفاهی مردم ممسنی، شیراز: سازمان میراث فرهنگی فارس.
- غفاری، یعقوب (۱۳۹۰)، مراسم عروسی و دگرگونی‌های آن در کهگیلویه و بویر احمد، اصفهان: نقش مانا.
- فقیری، ابوالقاسم (۱۳۹۰)، مراسم عروسی در فارس، شیراز: انتشارات نوید شیراز.
- همایی، جلال‌الدین (۱۳۷۵)، فنون بلاغت و صناعات ادبی، چاپ دوازدهم، تهران: نشر هما.

مجلات

- جبارہ ناصرو، عظیم؛ شادمانی، ندا (۱۳۸۹)، «بررسی درونمایه دویستی‌های شهرستان فسا»، فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، ش ۲۳، صص ۲۹-۵۲.

۱۳۲ فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، دوره ۶، شماره ۴، پیاپی ۳۰، زمستان ۱۳۹۹

- ریاحی، فاطمه؛ رادمنش، عظامحمد (۱۳۸۹)، «تحلیل ساختار قافیه و ردیف در سروده‌های بومی کرمانی شهرستان شهر بابک»، فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، ش ۲۳، صص ۵۳-۷۰.

منابع شفاهی

۱. ستاره یوسفی. ۲. عجب ناز خواهانی‌زاده. ۳. سیدی حسینی. ۴. زهرا حسین زاده. ۵. ماهتاب نامداری. ۶. نوری قهرمانی. ۷. فاطمه رحمان ستایش. ۸. بگم سعادت فر. ۹. همه‌جان محمدی. ۱۰. عبدالعلی حسین زاده. ۱۱. آبی‌جان انصاری. ۱۲. همه‌جان زمانی. ۱۳. شمس‌هاشمی. ۱۴. زیاد حسینی. ۱۵. ماه‌شرف فاتحی‌زاده. ۱۶. بی‌ناز رسا. ۱۷. همه‌جان لهراسب‌زاده. ۱۸. معصومه شفیعی. ۱۹. ماه‌صنم محمدی. ۲۰. حبیب‌الله بازاریار.